۳ غزل از فهیمه نظری

«بیا قدم بزنیم»

تمام شب تب شرجی از آسمان می‌ریخت
هوا نبود، عطش بود و بی‌امان می‌ریخت
کنار موج‌شکن ناخدای پیر و صبور
برای چلچله‌ها خورده‌های نان می‌ریخت
قدم‌زنان من و او خسته راه می‌رفتیم
هزار زخم زبان از جنوبیان می‌ریخت
دو دست کوچک من در دو دست خسته‌ی او
تمام غربت دریا درونمان می‌ریخت
من از خجالت او هی سکوت می‌کردم
و او برای من خسته هی زبان می‌ریخت
تمام مردم بندر به خواب می‌رفتند
و شرجی از در و دیوار همچنان می‌ریخت

***

«من»

من آن عجوز خوار و خمود و سترونم
دیوانه‌ی رها شده در کوی و برزنم
وقتی که روز غلغله برپاست الکنم
شب‌ها که شهر حوصله دارد مطمئنم
من تشنه‌ی نوازش و آرامشم ولی
آتش زده‌ست گرمی دستی به خرمنم
تو آب روی آتش من باش و مرد باش
زن نیستم اگر که نیفتی به دامنم
دریا تویی تو، آب تو، آتش‌نشان تویی
آتش منم، منم، خود آتش‌فشان منم

***

«بی‌عشق»

انگشت‌های نازک تو ناز پرورده‌ست
یخ می‌کند، داخل بیا، خیلی هوا سرد است
تو سینه پهلو کرده‌ای، اصلاً نمی‌فهمی
شب‌ها صدای سرفه‌ات دیوانه‌ام کرده‌ست
از من چه می‌خواهی؟ بیا: این پشت، این خنجر
باور نداری غم مرا از پا در آورده‌ست
روح غریبم را میازار و بیا داخل
او چند سالی می‌شود بی‌عشق سر کرده‌ست

«همشه یکی هست که نیست»

یداله رویائی

یکی بود یکی نبود. غیر از خدا هیچکس نبود. عجیب‌ترین جمله‌ای بود که می‌شنیدم.

شروع قصه‌ها بود، ولی من آن قدر به این جمله و به خصوص به یکی نبود فکر می‌کردم که همیشه در همان شروع قصه می‌ماندم.

یکی بود اصلاً برایم مهم نبود چون آن «یکی» که بود، خدا بود. چون غیر از او هیچکس نبود.

پس آن یکی که نبود کی بود، کجا بود؟

این آغاز قصه‌های کودکی، از کودکی تا امروز با من مانده است:

همیشه یکی هست که نیست
و من به آن می‌اندیشیدم

امروز فکر می‌کنم اندیشه‌ی حجمی هم در من از همین عادت برخاسته باشد همیشه در جستجوی آن که هست ولی نیست هستم.

همیشه چیزی در جایی هست که با ما و در برابر ما نیست، کودکی، قله عجیبی است.

پاریس- آگوست ۲۰۱۵

دو داستانک از الهه منصوری

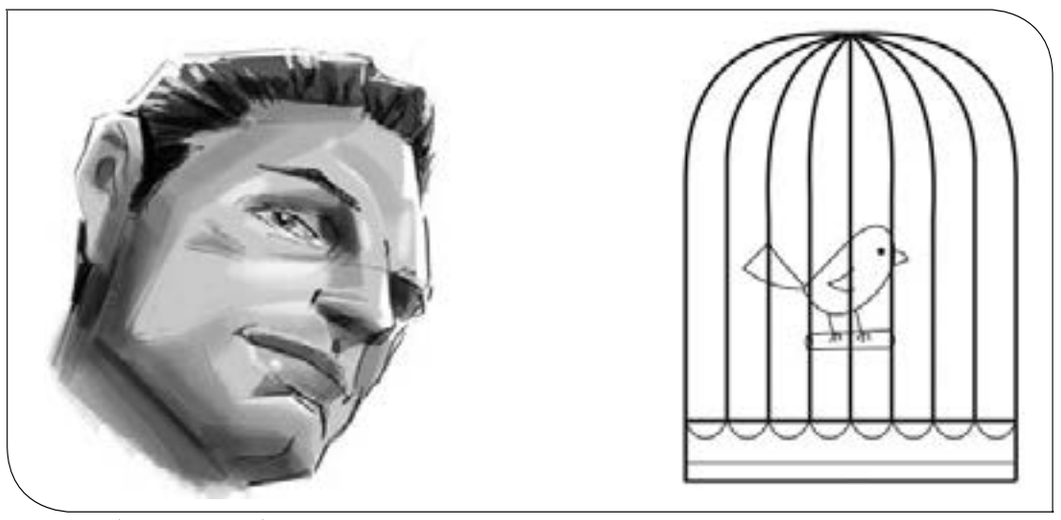

قفس

هر روز صبح پرنده‌ی زیبایی می‌دیدم. روی شاخه درختان می‌نشست و برای آنها سرود آزادی می‌خواند. بالهای رنگارنگش را باز می‌کرد، می‌رقصید و به خود می‌بالید.

روزی، در کنار گل زیبایی نشسته بود، محو تماشای آن گل شد. آرام، آرام سرش را روی آن گذاشت و به خواب رفت.

وقتی به خود آمد، به دام کسانی افتاد که همیشه از آنها وحشت داشت.

***

با چشم‌های نیمه باز اطراف را برانداز کرد. خود را در حصاری که آدم‌ها دور و برش ساخته بودند، دید. یکی او را نوازش می‌کرد و دیگری با عصبانیت پرهای زیبایش را از تنش جدا می‌کرد و با غرور و کبر فراوان سر خود را بالا می‌گرفتند. نمی‌دانست چه عکس‌العملی در برابر رفتارشان نشان دهد.

او برای آرامش خودش و آنها، لحظه‌ای که محبتشان را حس کند، به همه‌ی خواسته‌هایشان توجه می‌کرد. اما ...

در بین آنها فردی بود که، به نظر فرهیخته و دانا می‌آمد، گویا او معنی آزادی و اسارت را می‌دانست. او از دور رفتار همه را زیر نظر داشت.او هر روز صبح، از لابلای میله‌ها با حسرت، خورشید و پرنده‌های آزادی که در قلب آسمان آبی پرواز می‌کردند را تماشا می‌کرد. با دیدن آنها اشک در چشم‌هایش حلقه می‌زد. با بال‌های ناتوانش آنها را پاک می‌کرد. همه آرزوها و رؤیاهایش، یکی یکی در پشت این حصار از بین رفتند.

در گوشه‌ای از قفس می‌نشست، مدام خاطرات گذشته‌اش را مرور می‌کرد. امان، امان از این روزهای غمگین و افسرده که اسیر آن شد. گاه‌گاهی آدم‌ها در قفس را باز می‌کردند تا در محدوده‌ی مشخص شده بچرخند.

***

زمان می‌گذشت و زندگی رنگش را باخته بود.

با مشقت فراوان بال‌هایش را باز می‌کرد. افسوس قدرت پرواز نداشت. به این سو و آن سو می‌پرید، گیج و منگ به گوشه‌ی اتاق می‌افتاد. او را برمی‌داشتند و در قفس می‌گذاشتند.

گوشه‌ای از قفس کز می‌کرد، سرش را روی بال‌هایش می‌گذاشت. در این فکر بود که: «دیگر آزادی معنایی ندارد، پس او کجاست؟، چرا برای آزادیش تلاش نمی‌کند؟»

با چشم‌های خسته نوری که در کف قفس می‌تابید او را به خود جذب کرد. این نور، امید به آزادی و زندگی بود!

******

چشم و نفرت

در آینه آنها را برانداز می‌کنم. آن چشم‌های براق و زیبایی که داشتم دیگر شاداب نیستند. چروک‌هایی که در زیر چشمانم ظاهر شدند، با نگرانی، می‌نگرم. چقدر خسته‌اند.

غم و غصه، رنج و عذاب، ترس و نفرت، ظلم و با آنها رنگ‌های مختلف زندگی را شناختم. ستم، تحقیرهایی که در پشت آنها پنهان شده‌اند را، حس اشک‌های مداومش را می‌بینم. صداقتی که در چشم‌هایم وجود داشت اما امروز نفرت با آنها در جنگ است. دیگر با این چشم‌ها دنیا را اینگونه می‌نگرم.

علیه شکست در یک جهان بدون مرز

با خیاط و کشاورز و شاعر از روستای «زرق‌آباد» اسفراین در خراسان شمالی: مهدی رمضانی

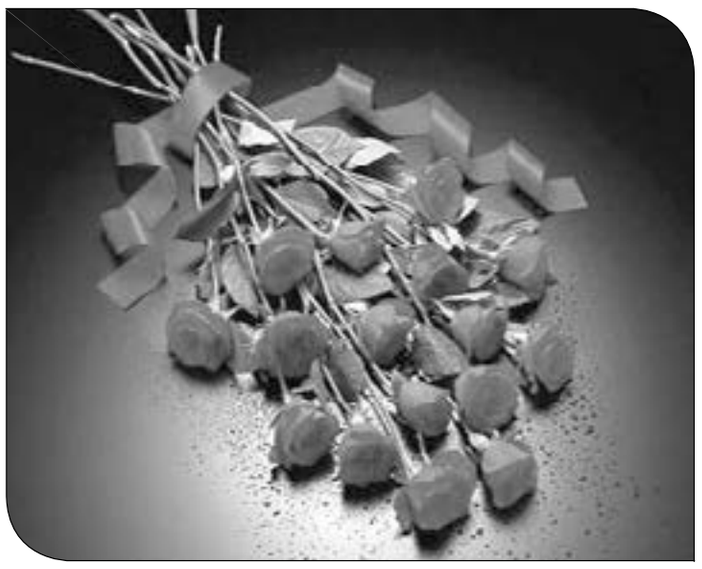

چند سال پیش یکی از دوستانم برایم تعریف می‌کرد که در یکی از جشنواره‌ها شاعری پشت تریبون رفته، اما به علت ناخشنودی تماشاچیان از بی‌نظمی و بی‌برنامگی جشنواره از مردم عذرخواهی کرده و به نشانه‌ی اعتراض، شعر نخوانده، از سکو پایین آمده و از خیر جایزه گذشته است. دوست داشتم آن شخص را بشناسم و برایم واکنشش جالب بود، در ذهنم شاعری را نقش زدم روشنفکرمآب و معترض، با چند کتاب تألیفی و مدارکی عالی و ... اما لحظه دیدار، تمام آن تصورات نقش بر آب شد.

مهدی رمضانی خیلی آرام و بی‌سر و صدا در شهری کوچک و خوش آب و هوا کشاورزی و خیاطی می‌کند. گاهی هم شعر می‌گوید، فارغ از همه‌ی ژست‌ها، دغدغه‌ها و پیچ و خم‌هایی که شاعران حرفه‌ای هر روز با آن درگیرند و روزشان را با آن می‌گذرانند.

مهدی ساده‌تر از آن است که بشود راحت در موردش سخن گفت اما برای من، رفتار و زیستش یادآور آن است که می‌توان با کمترین امکانات هم نوشت و کار خلاق ادبی داشت.

«میثم مهرنیا»

چند شاخه گل مصنوعی بکاریم

-۱-
ماهی از آب بیرون پرید
و این جمله یعنی
خودکشی

-۲-
و غم تویی
که هر شب در من بیداری
ای ماه

-۳-
باران که ببارد
چترها شکوفه می‌دهند

-۴-
به خورشید پشت کرده است
آفتابگردان خشک

-۵-
جهان را زیر سؤال برده است
خنده‌های دخترک سیاه‌پوست
پیراهنت

-۶-
بی تو شبیه آفتابم
فقط می‌خواهم
روزهایم را غروب کنم

-۷-
پرنده جان!
خواب بد که ببینم
من هم می‌پرم

-۸-
چقدر راحتند این کاج‌ها
به هیچ فصلی اعتقاد ندارند

-۹-
نوشته است/ خودش را
بر دیوار
گل پیچک

-۱۰-
آب از آب تکان نمی‌خورد
اگر در گلدانی که گل ندیده است
چند شاخه گل مصنوعی بکاریم

-۱۱-
کشاورز/ سهم مترسک را نداد
پای کلاغ‌ها به مزرعه باز شد

-۱۲-
با شعرهای کدام شاعر
آواز می‌خواند
قناری؟

-۱۳-
من به گل بودنت
ایمان دارم
بگذار مریم/ نقش نام تو را بازی کند

-۱۴-
ما قافیه را به تو باختیم
که سپید می‌نویسیم

-۱۵-
کاش باد بودم/ و فکر می‌کردم
این دربدری
یعنی سفر

-۱۶-
بی‌گناه‌ترین مردگان
کشتگان زلزله‌اند
و هیچ چیز به این اندازه
انسان را از زمین نمی‌ترساند

درباره حافظ می‌گویند

تألیف: شادروان علی‌نقی بهروزی

هنگامی که خواجه حافظ شیرازی غزل معروف خود را که به مطلع ذیل است سرود:

الا یا ایها الساقی، ادر کأساً وناولها
که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکلها

از وی پرسیدند که مصراع اول مطلع غزل متعلق به یزید ابن معاویه است که گفته است:

انا المسموم، ما عندی بتریاق ولاراق
ادر کأساً وناولها، الا یا ایها الساقی

چه شده که استاد بی‌نظیری چون تو به سرقت شعر یزید تن در داده است؟!

حافظ جواب داد که: مال کفار بر مسلمانان حلال است.

«اهلی شیرازی» این قطعه را به همین مناسبت سروده است.

خواجه حافظ را شبی دیدم به خواب
گفتم ای در فضل و دانش بی‌مثال
از چه بستی بر خود این شعر یزید
با وجود این همه فضل و کمال
گفت واقف نیستی زین مسأله
مال کافر هست بر مؤمن حلال

و **«کاتبی نیشابوری»** نیز این قطعه را به همین سبب سروده است:

عجب در حیرتم از خواجه حافظ
به نوعی کش خرد ز آن عاجز آید
چه حکمت دید در شعر یزید او
که در دیوان نخست از وی سراید
اگر چه مال کافر بر مسلمان
حلال است و در او فعلی نشاید
ولی از شیر عیبی بس عظیم است
که لقمه از دهان سگ رباید

-۲-

امیرتیمور هنگامی که شاه منصور شجاع را شکست داد. بر اهالی شهر شیراز مالی مقرر کرد که هر خانواده‌ای بپردازد. چون حافظ نیز یکی از ارباب تأهل بود و خانه داشت از آن جمله، مقداری هم به نام او نوشتند و به محصل حواله کردند.

حافظ در اثناء این حال به امیر مذکور پناه برد و اظهار افلاس و بی‌چیزی نمود. امیر به مشاراله گفت: کسی که می‌گوید:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

سمرقند و بخارایی که ما به هزار زحمت گرفتیم به یک خال بخشد چگونه مفلسی باشد؟!

حافظ بی‌درنگ گفت: از این بخشندگی بی‌جاست که مفلسم!

امیر را خوش آمد و او را از پرداخت آن وجه معاف داشت.

پانویس

روایت بالا به گونه‌ای دیگر در مجله خواندنی‌ها در سال‌های سی- سی و دو چاپ شده بود. هنگامی که تیمور شیراز را مسخر می‌کند، می‌گوید در شهر شاعری است که این شعر را سروده است:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

امیرتیمور عصبانی می‌شود و می‌گوید: من به خاطر تسخیر سمرقند و بخارا بیش از صد هزار از لشکریانم را از دست داده‌ام آنگاه یک شاعر آنها را به خاطر خال هندوی یک ترک به راحتی می‌بخشد؟!! بروید این شخص را هر جا که هست بیاورید.

عمله و اکره تیمور تمام شهر را جستجو می‌کنند و او را نمی‌یابند. می‌شنوند که در حمام است، به حمام می‌روند و حتی نمی‌گذارند لباسش را به تن کند، حافظ ناگزیر عبایی را بر دوش می‌اندازد و همراه سپاهیان تیمور حرکت می‌کند.

تیمور پرخاش‌کنان به او می‌گوید: من به خاطر گرفتن سمرقند و بخارا بهترین لشکریانم را از دست داده‌ام. آنگاه تو به خاطر یک خال هندو آن دو شهر را می‌بخشی؟!!

حافظ عبایش را باز می‌کند و می‌گوید: **قربان از همین حاتم بخشی‌ها کردم که به این روز افتادم.**

«قسمت پانویس از امین فقیری»

ثبتی و دادگستری

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۰۱۰۱۸۸۲۶ مورخ ۹۴/۷/۱۲ هیأت سوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی سبزعلی ملیحی فرزند محمد به شماره شناسنامه ۱۱۲۴ صادره از شیراز در ششدانگ یکباب خانه به مساحت ۲۸۷/۳۷ مترمربع پلاک ۵۳۸۴۱ فرعی از ۱۶۵۲ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۵۵۴ فرعی از ۱۶۵۲ اصلی واقع در بخش ٤ شیراز خریداری از مالک رسمی عزیز مرادی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹٤/۹/۱
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹٤/۹/۱۶

۲۱۳۸۵/م الف

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز
حسین گرگین

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۰۱۰۵۳۱۹ مورخ ۹۴/۳/۲۸ هیأت دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی نصراله صادقی فرزند اسداله به شماره شناسنامه ۳۵۷ صادره از شیراز در ششدانگ یکباب خانه به مساحت ۱۱۰/۵۸ مترمربع پلاک ۱۹۶۷ فرعی از ۲۰۸۱ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۲۰۸۱ اصلی واقع در بخش ٤ شیراز خریداری از مالک رسمی بهمن دشت چناری محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹٤/۹/۱
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹٤/۹/۱۶

۲۱۳۸۶/م الف

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز
حسین گرگین

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۰۱۰۲۱۹۵۵ مورخ ۹۴/۸/۱۰ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی زهره شیبانی فرزند احمد به شماره شناسنامه ۲۳۸۲۱ صادره از استهبان در ششدانگ یکباب خانه به مساحت ۱۱۸/۹۸ مترمربع پلاک ۱۹۶۶ فرعی از ۲۰۸۱ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۲۰۸۱ اصلی واقع در بخش ٤ شیراز خریداری مالک رسمی شهرداری شیراز محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹٤/۹/۱
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹٤/۹/۱۶

۲۱۳۸۷/م الف

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز
حسین گرگین

آگهی حصر وراثت

فرامرز نصیری به شماره شناسنامه ۲۳۴۱ به استناد شهادتنامه و گواهی فوت و فتوکپی شناسنامه ورثه درخواستی تقدیم این شورا نموده چنین اشعار داشته است که شادروان سهراب نصیری به شماره شناسنامه ۲٤ سرانجام در تاریخ ۹٤/۷/۲۷ در اقامتگاه دایمی خود درگذشته وراث حین‌الفوت وی عبارتند از:

۱- فرامرز نصیری فرزند سهراب متولد ۱۳٤۲ به شماره شناسنامه ۲۳٤۱ صادره از خفر فرزند متوفی
۲- فریبرز بصیری فرزند سهراب متولد ۱۳٤۶ به شماره شناسنامه ۲۵۲۵ صادره از خفر فرزند متوفی
۳- مهین بصیری فرزند سهراب متولد ۱۳٤۷ به شماره شناسنامه ۲۶۸۸ صادره از خفر جهرم فرزند متوفی
٤- ایران بصیری فرزند سهراب متولد ۱۳٤۹ به شماره شناسنامه ٤۵ صادره از جهرم فرزند متوفی
۵- رضوان بصیری فرزند سهراب متولد ۱۳۵٤ به شماره شناسنامه ۷ صادره از جهرم فرزند متوفی
۶- زهره بصیری فرزند سهراب متولد ۱۳۵۷ به شماره شناسنامه ۱۷ صادره از جهرم فرزند متوفی
۷- دولت اقبالی خانکهدانی فرزند علی متولد ۱۳۲٤ به شماره شناسنامه ۱۷ صادره از خفر همسر متوفی

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را یک مرتبه آگهی می‌نماید تا هر کس اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد و الا گواهی صادر خواهد شد.

۲۲۶۶۱/ م الف

قاضی شورای حل اختلاف مرکزی خفر
ابوذر اسدی

آگهی حصر وراثت

رمضان نوروزی دارای شناسنامه شماره ۶۹۸ متولد ۱۳۲۵ به شرح دادخواست به کلاسه ۹٤/۹۱۳ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان منصور نوروزی به شماره شناسنامه ۲٤۸۰۰۹۳۳۳۶ در تاریخ ۹٤/۹/٤ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و وراث حین‌الفوت آن مرحوم عبارتند از:

۱- متقاضی با مشخصات فوق‌الذکر پدر متوفی
۲- رقیه افرا به شماره شناسنامه ۱۳٤۲ صادره از حوزه بخش مرکزی داراب مادر متوفی

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را برای یک نوبت آگهی می‌نماید تا چنانچه شخص یا اشخاصی اعتراضی دارند و یا وصیتنامه از متوفی نزد آنها است ظرف یک ماه از تاریخ انتشار آگهی به دادگاه تقدیم نمایند بدیهی است پس از انقضاء مهلت وفق مقررات اتخاذ تصمیم خواهد شد.

۵۰۵/ م الف

شورای حل اختلاف شعبه ۳ داراب

آگهی حصر وراثت

مهین حجازی دهاقانی فرزند سید علی‌اکبر به شرح درخواستی که در این شورا ثبت گردیده درخواست صدور گواهی انحصار وراثت نموده و اعلام داشته که سید علی‌اکبر حجازی دهاقانی فرزند سید ابوطالب به شماره شناسنامه ۲۷۳۳ صادره از دهاقان در تاریخ ۹٤/۷/۱ در اقامتگاه دائمی خود شهرستان شیراز فوت نموده و وراث حین‌الفوت وی عبارتند از:

۱- مهین حجازی دهاقانی فرزند سید علی‌اکبر به شماره شناسنامه ۸۰۵۷ متولد ۱۳۲۸ صادره از دهاقان فرزند متوفی
۲- فاطمه حاجی زاده کوهنجانی فرزند ملک به شماره شناسنامه ۳۱ متولد ۱۳۳۳ صادره از کوهنجان همسر متوفی و لاغیر

اینک شورا پس از انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را یک نوبت آگهی می‌نماید تا هر کس اعتراضی دارد و یا وصیتنامه‌ای از متوفی نزد او می‌باشد از تاریخ انتشار آگهی ظرف یک ماه به این شورا مراجعه و تقدیم نماید والا گواهی صادر خواهد شد.

۲۲۶۵۹/ م الف

رئیس شورای حل اختلاف شعبه یک زرقان
زالی ذنوبی تبار

آگهی ابلاغ دادنامه حقوقی

بدینوسیله به علی ابراهیم‌پور فرزند حسن که به موجب دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۷۳۱۰۱۰۰۵۸٤ در پرونده کلاسه ۹۳۰۳۷۵ محکوم به پرداخت مبلغ سیزده میلیون تومان به عنوان اصل خواسته (وجه یک فقره چک به شماره ۷۹۹۱٤۷ مورخ ۹۳/٤/۱۰) و مبلغ ٤۰۰۰۰۰۰ ریال بابت هزینه دادرسی و خسارت تاخیر تادیه از تاریخ چک تا زمان پرداخت محکوم به طبق نرخ تورم اعلامی از سوی بانک ملی مرکزی در حق خواهان حسین حق نظری گردیده است ابلاغ می‌شود حکم صادره ۲۰ روز از تاریخ انتشار قابل واخواهی و ۲۰ روز پس از انقضای مهلت واخواهی قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد چنانچه نسبت به حکم صادره اعتراض دارد ظرف ٤۰ روز از تاریخ انتشار این آگهی درخواست خود را به این مرجع واقع در شعبه اول حقوقی دادگستری فسا تسلیم نماید در غیر اینصورت پس از انقضای مهلت مقرر طبق مقررات قانونی اقدام خواهد شد.

۷۸۸/م الف

مدیر دفتر شعبه اول دادگاه حقوقی دادگستری فسا
کامران ابراهیمی

آگهی حضور در دفترخانه

در اجرای دادنامه شماره ۹٤۰۹۹۷۷۳۱۰۲۰۰۵۰۲ و کلاسه ۹۲۱۵۵۷ صادره از شعبه دوم دادگاه حقوقی فسا مهدی عسکری همسر شما زهرا نوح‌پیشه درخواست ثبت طلاق دارد لذا شما موظفید در فاصله زمانی یک هفته از تاریخ ابلاغ و چاپ این اخطاریه در روزنامه جهت اجرای دادنامه طلاق فوق‌الذکر با در دست داشتن اصل شناسنامه به دفترخانه طلاق ۲۲ فسا واقع در فلکه دارابی جهت اجرای صیغه طلاق همسرتان مراجعه فرمایید.

۷۸۵/ م الف

سردفتر طلاق ۲۲ فسا
رضا محبی